



زمینه‌ها و مراحل درگیری‌های نظامی قریش با پیامبر (ص) تا جنگ احزاب

روح الله صمدی^۱

چکیده

این نوشتار در پی پاسخ به این سؤال می‌باشد که درگیری‌های نظامی قریش با پیامبر (ص) از مکه تا مدینه چه مراحل را طی کرده است؟ بررسی درباره مناسبات قریش با پیامبر (ص)، غزوات پیامبر (ص)، توطئه‌های قریش، شرایط و زمینه‌های جنگ احزاب و پیامدهای این جنگ از ارکان اصلی تحقیق می‌باشند. تحلیل تاریخی این قسمت از سیره و تاریخ پیامبر (ص) باعث آگاهی از نحوه تعامل قریش با پیامبر (ص) و چالش‌های فراروی آنان در این زمینه خواهد شد. بر اساس یافته‌ها، اکثریت جنگ‌های قریش با پیامبر (ص) مقصود و مطلوب کلیه قریشیان نبوده و این بدان معنی است که قریش جهت آمادگی برای جنگ تمام عیار با پیامبر (ص) زمان زیادی نیاز داشت تا اینکه پس از پنج سال تمام شرایط و زمینه‌ها برای برپایی جنگ با پیامبر (ص) تحت عنوان «جنگ احزاب» فراهم شد. از آنجایی که قریش با تمام قوا این جنگ را برپا ساخته بود، شکست در آن به معنی از بین رفتن هیمنه آنان بوده که مقدمه‌ای برای فتح مکه توسط مسلمانان شد.

واژه‌های کلیدی: قریش، پیامبر (ص)، جنگ احزاب، بنی‌هاشم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



قبایل قریش برای جلوگیری از رشد و گسترش اسلام ابتدائاً اقداماتی همچون «مذاکره با ابوطالب» (یعقوبی، بی تا: ۲، ۲۴)، «استهزاء پیامبر (ص)» (سیوطی، بی تا: ۵، ۶۳۰)، «اتهام به سحر و جنون» (سوره مدثر، ۲۴-۲۵)، «تهدید و تطمیع» (ابن اسحاق، بی تا: ۱۹۷) و «انعقاد پیمان تحریم» (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق: ۱، ۱۶۲-۱۶۳) را در پیش گرفتند ولی پس از بی نتیجه ماندن این تلاش‌ها در سال ۱۳ بعثت، ناچاراً به آخرین و سرنوشت‌سازترین حربه‌شان یعنی «دست به شمشیر بردن» متوسل شدند و به اصطلاح شایع امروزی به بررسی گزینه‌های نظامی پرداختند. از طرفی، اخبار کمابیش حاکی از آن است که پیامبر (ص) توانسته بود پس از انعقاد پیمان عقبه، روابط حسنه‌ای با سران قبایل مختلف مقیم در یثرب برقرار کرده که این مقدمه‌ای برای ایجاد یک پایگاه مستحکم سیاسی در خارج از شهر مکه بود (برای اطلاع بیشتر رک: فیروز مهر، ۱۳۹۲: ۱۷۷-۱۷۸).

اتفاقی که نه تنها بعد از وفات ابوطالب بزرگترین پشتیبان پیامبر (ص) -در سال ۱۰ بعثت- برای وی یک هدف مهم به حساب می‌آمد بلکه قطعاً مورد توجه سران قریش به عنوان فرصتی مناسب تلقی می‌شد. قریش در این شرایط فقط یک گزینه مناسب پیش روی خود می‌دید و آن استفاده از شمشیر برای مقابله با پیامبر (ص) بود. اما تحلیل و بررسی ابعاد پیرامونی دو مرحله از تقابل نظامی قریش با پیامبر (ص) در مکه و مدینه و همچنین پاسخ به این سؤال اصلی که این درگیری نظامی پس از فراهم آمدن چه شرایط و زمینه‌هایی به وقوع پیوست و قریش در این جریان‌ات چه نقشی ایفا کرد؟ موضوع این نوشتار می‌باشد.

شیوه بحث این نوشتار بدین صورت خواهد بود که درگیری نظامی به دو مرحله «تصمیم به ترور پیامبر (ع)» در مکه و «وقوع جنگ احزاب» در مدینه دسته‌بندی و برای هر کدام از این دو مرحله تحلیلی از وقایع مرتبط با آن ارائه شده است. همچنین در این نوشتار بدین مساله توجه شده است که علی‌رغم وقوع جنگ‌های متعدد میان پیامبر (ص) و قریش حتی از ابتدای دوران هجرت، فقط از جنگ «احزاب» با عنوان مرحله دوم از عملیات نظامی قریش یاد می‌شود. تحقیق در این زمینه با هدف آشنایی بیشتر نسبت به مناسبات قریش با پیامبر (ص) و نقش این قبیله در وقوع جریان‌ات صدر اسلام به انجام رسیده است. نوشتار پیش‌رو می‌تواند باعث پیشگیری از ساده‌انگاری در تحلیل وقایع مهم تاریخ اسلام خصوصاً جنگ‌ها و غزوات پیامبر (ص) گردیده و به میزان کیفیت خود و بضاعت علمی نگارنده به چیدمان صحیح قطعات و اوراق تاریخ پرداخته شود. همچنین این مساله که اقدام مورخین نزدیک به دستگاه حکومتی به خصوص در دوره امویان در جهت تطهیر و تبرئه قریش در نحوه تعامل با پیامبر (ص) باید مورد بازبینی و کاوش دوباره قرار گیرد، ضرورت تحقیق در این زمینه را دوچندان می‌سازد. این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس منابع کهن کتابخانه‌ای به انجام رسیده است.

بحث و گفتگو پیرامون جنگ‌های قریش با پیامبر (ص) در منابع مختلفی به انجام رسیده است لکن بحثی که باید به خوبی بدان پرداخت، مساله تحلیل تاریخی ارتباط وقایع صدر اسلام با تعامل و مناسبات قریش با پیامبر (ص) می‌باشد. کتب «مغازی» که در طول تاریخ توسط تاریخ‌نگاران بزرگی چون «موسی بن عقبه» (م ۱۴۱ ق) و «محمد بن عمر واقدی» (م ۲۰۷ ق) به ثبت





رسیده است بیشتر نقل صرف وقایع، عاری از ایجاد پیوند تاریخی میان این وقایع می‌باشد. اخیراً نیز محققین معاصر نظیر «ناصر طاهر نیا» منابعی با عناوین جنگ‌های پیامبر (ص) بدست داده‌اند که سوگمندانه وارد مقوله تحلیل نشده و بیشتر به نسخه‌ای از ترجمه‌های منابع کهن مغازی شباهت دارند. امتیاز نوشتار پیش‌رو در بحث از همین نکته است که اکثریت درگیری‌های قریش با پیامبر (ص) پیش از فراهم شدن کلیه شرایط لازم برای شروع نبرد بوده است و با توجه به این مساله فقط جنگ احزاب را می‌توان حائز شرایط مذکور دانست.

زمینه‌ها و مراحل درگیری نظامی قریش با پیامبر (ص)

قریش در سال ۱۳ بعثت و در مرحله اول با برنامه‌ریزی نسبتاً دقیق وارد عمل شد تا ماجرا در یک عملیات نظامی با ترور پیامبر (ص) به کلی پایان یابد و قریش را درگیر مسائل دردسر سازتر نکند. سران قریش در دارالندوه جلسه‌ای برگزار کردند. آن‌چنان نتایج این جلسه حائز اهمیت است که جزئیات آن حتی مکالمات رد و بدل شده میان اعضا در برخی از منابع تاریخی به خوبی انعکاس یافته است. بیشتر مورخین نام افرادی که در این جلسه حضور بهم رسانیده بودند را نیز ذکر کرده‌اند. نام این افراد بدین شرح است: از بنی عبدشمس عتبۀ بن ربیعۀ و برادرش شیبۀ و ابوسفیان، از بنی نوفل طعیمۀ بن عدی، جبیر بن مطعم و حارث بن عامر، از بنی عبدالدار نضر بن حارث، از بنی اسد ابوالبختری بن هشام، زمعۀ بن اسود و حکیم بن حزام، از بنی مخزوم ابوجهل، از بنی سهم نبیه و منبۀ بن حجاج، از بنی جمح امیه بن خلف و چند تن دیگر از سایر تیره‌ها. تصمیمی که در دارالندوه اتخاذ شد این بود که افرادی از قبایل قریش مسلح شده و شبانه بر پیامبر (ص) یورش برند و وی را به قتل برسانند. طبعاً بنی‌هاشم در مقابل اتحاد سایر تیره‌های قریش توان ایستادگی ندارد و دو طرف به قبول پرداخت و دریافت دیه رضایت می‌دهند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق: ۲، ۱۰۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷ ق: ۱، ۱۴۵-۱۴۶).

نکته مهمی که در این بخش باید به آن توجه نمود این است که افرادی در لیست فوق قرار دارند که در ماجرای تحریم اقتصادی در شعب ابی‌طالب اولین معترضین به تحریم اقتصادی قریش بودند و همان‌ها قریش را مجبور به شکستن تحریم کردند (برای اطلاع بیشتر رک: صمدی، ۱۳۹۷: ۸۸-۸۹). چگونه این افراد در این مدت کوتاه، نظر خود را پیرامون حمایت یا عدم حمایت از پیامبر (ص) تغییر دادند؟ در پاسخ به این سؤال، سه نکته حائز اهمیت است:

نکته اول: باید میان تصمیم‌هایی که سران قریش در این دو مرحله اتخاذ کرده‌اند تفکیک قائل شد. تحریم اقتصادی با این که قاطعیت و جدیت قریش را در مقابل بنی‌هاشم و پیامبر (ص) نشان می‌داد اما زمینه‌ساز پیامدهای بسیار ناگواری بود که ممکن بود برای آینده کلیه قریشیان خطر آفرین باشد. به عبارتی، با تداوم شرایط شعب ابی‌طالب پس از چند سال بنی‌هاشم یا به طرز فجیعی قتل عام می‌شدند یا اوضاع نابسامانی گریبان‌گیر آنان می‌شد که میدان را برای ترکتازی تیره‌های بزرگتر و رقیبان قدرتمند

بنی‌هاشم فراخ‌تر می‌کرد. در نهایت تیره‌های کم‌توان قریش یعنی همان‌هایی که عامل نقض تحریم‌ها و آزادی بنی‌هاشم از شعب شدند، بدون بنی‌هاشم در مقابل عاملان تحریم، حقوق طبیعی خود را پایمال شده می‌دیدند و توازن قوا از میان قبائل قریش تا حدودی نابود می‌شد. بنابراین، خروج بنی‌هاشم از موضع ضعف برای برخی از سران قریش منافی را در برداشت.

اما در ماجرای ترور پیامبر (ص)، اولاً این اتفاق بنا بر آنچه در دارالندوه به تصویب رسید، به گونه‌ای طراحی شد که قرار بود نه جنگی رخ بدهد و نه رویارویی نظامی در کار باشد. سرانجام قریش به پرداخت دیه به بنی‌هاشم رضایت می‌داد و غائله بدون هیچ جنگی میان تیره‌ها خاتمه می‌یافت. ثانیاً با این تصمیم، کل قریش از دست تبلیغات پیامبر (ص) که سران قریش را به تنگ آورده بود، نیز خلاص می‌شدند. پس این تصمیم می‌توانست رضایت کلی قریش را به همراه داشته باشد.

نکته دوم: به نظر می‌رسد اعضای شرکت کننده در دارالندوه فقط برای چاره‌اندیشی پیرامون تبلیغات پیامبر (ص) حضور یافته بودند و قطعاً نتیجه جلسه یعنی تصمیم به قتل پیامبر (ص)، برای آنان از پیش مشخص نبوده است. زیرا، شروع سخن با جملات ابوجهل بویی از اقدامات نظامی گسترده نمی‌داد (طبرسی، ۱۴۱۷ ق: ۱، ۱۴۵). ابوجهل آغاز جلسه را برای نظرخواهی از اعضا درباره بهترین واکنش به اقدامات تبلیغی پیامبر (ص) اعلان کرد. ضمن اینکه امثال «ابوالبختری بن هشام» در این جلسه اصلاً به گزینه‌های نظامی علاقه‌ای نداشتند بلکه پیشنهادهایی همچون حبس و نفی بلد و... را ارائه کردند (ابن‌کثیر، ۱۴۳۶ ق: ۳، ۴۳۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷ ق: ۱، ۲۵۹).

سرانجام این ابوجهل یا آن شیخ نجدی بود! که پیشنهاد ترور پیامبر (ص) را مطرح کرد. معلوم نیست که مخالفین تحریم، به نتیجه این جلسه رأی مثبت داده باشند. در واقع صرف حضور این اشخاص در آن جلسه نمی‌تواند به معنای تأیید خروجی آن بوده باشد. حتی اینکه در جریان عملی ساختن تصمیم قریش، فقط نام «زعمه بن أسود» دیده می‌شود که برای قتل پیامبر (ص) دست به شمشیر برد (ابن جوزی، ۱۴۱۵ ق: ۳، ۴۹).

نکته سوم: یکی از مهمترین دلایلی که باعث می‌شد بنی‌هاشم همواره در میان قریش مورد حمایت بعضی از تیره‌ها قرار بگیرد، شخصیت والای رهبران آن بود. عبدمناف ویژگی منحصر بفردی داشت، هاشم نیز باعث ایجاد حلف‌المطیبین شد (برای اطلاع درباره حلف‌المطیبین رک: منتظری‌مقدم، ۱۳۸۲)، عبدالمطلب هم شجاعتش در مقابل با دشمن مثال زدنی بود و ابوطالب در مقابل تهدیدات مخالفین ایستادگی کرد و هیچ‌گاه رهبر خود فروخته‌ای نبود. این شخصیت‌ها در افرادی مثل ابولهب که مدتی ریاست بنی‌هاشم را به عهده داشت (بهرامیان، ۱۳۹۹)، حداقل در مقابل با مخالفین دیده نمی‌شد. قریش توانسته بود افکار وی را به سمت خود تغییر داده و از وی یک ابزار برای رسیدن به اهداف خود بسازد. ضمن اینکه همسر ابولهب یعنی ام‌جمیل از تیره بنی‌امیه و خواهر ابوسفیان بود و این رابطه خویشاوندی نیز در گرایش او به مخالفت با پیامبر (ص) بی‌تأثیر نبود.

همان‌گونه که در لیست افراد حاضر در دارالندوه قابل مشاهده است، در جلسه تصمیم‌گیری، اگر ابولهب حضور داشته چرا نامی از وی که رهبر یکی از تیره‌های بزرگ قریش است در آن لیست دیده نمی‌شود؟ اگر نام وی را در زمره افرادی که عبارت «غیرهم»





به معنی سایرین شامل وی می‌شود، آیا نمی‌توان گفت این تأثیر رهبری کم‌توان ابولهب می‌باشد که حتی مورخین نام وی را قابل ذکر نمی‌دانند؟ آیا اگر فرضاً فردی همچون ابوطالب در جلسه حضور می‌داشت هم این چنین نام وی ذکر می‌شد؟ در ثانی، اگر وی در آن جلسه کذایی حضور نداشته، پس معلوم است قریش از وی فقط اطاعت و فرمانبرداری می‌خواست که در تصمیم‌گیری‌ها حق نظر دادن نداشت ولی باید به جهت تأمین منافع سیاسی در جریان حمله به خانه پیامبر (ص) نامش ثبت می‌شد!

حتی اگر هم خودش با اختیار و با اراده شخصی در این اقدام نظامی حضور پیدا کرده باشد، باز هم این فاکتوری منفی برای یک رهبر است که از افراد قبیله‌اش حمایت نکرده بلکه در مقابل مخالفان سیاست نرمش را اتخاذ می‌کند. برخلاف ابوطالب که در واقعه درخواست‌های مکرر قریش برای توقف تبلیغات پیامبر (ص)، با درایت از پیامبر (ص) حمایت کرد و سرانجام توانست به عنوان بزرگ بنی‌هاشم اقتدار خود را به منصفه ظهور برساند.

این شخصیت ضعیف ابولهب قطعاً در شرایط کلی قبیله بنی‌هاشم و سایرین تأثیر می‌گذاشت و حمایت‌های دیگران را به مرور زمان از دست می‌داد. در حقیقت، باید به مخالفین تحریم که در آن ماجرا از بنی‌هاشم حمایت کرده ولی اکنون برای ترور یکی از هاشمیان دست به شمشیر می‌برند حق داد که سیاست دوگانه در پیش گرفته بودند. به هر حال پیامبر (ص) توانست با تفصیلی که در کتب تاریخی آمده است از این مهلکه رهایی یابد و در یثرب به ادامه راهش در تبلیغ دین اسلام بپردازد. بدین ترتیب تقابل قریش با پیامبر (ص) به مرحله دیگری موكول شد.

مرحله دوم از عملیات‌های نظامی به درگیری‌های قریش با پیامبر (ص) بعد از هجرت به یثرب اختصاص پیدا می‌کند. به زعم قریش، آنان در این مرحله با دو گروه متفاوت از هاشمیان روبرو بودند که باید نسبت به هر کدام از آن سیاست جداگانه‌ای را اتخاذ می‌کردند. عده‌ای از بنی‌هاشم به رهبری ابولهب همچنان در مکه باقی ماندند و قریش از بابت آنان هیچ نگرانی خاصی احساس نمی‌کرد اما گروه دوم که برای قریش بسیار دردسر ساز محسوب می‌شد گروهی بود که شاید دربرگیرنده جمعیت زیادی از اقوام پیامبر (ص) نمی‌شد ولی حمایت‌های آنان از پیامبر (ص) برای فراهم آوردن زمینه پیروزی‌های مختلف در نبردهای آینده آنان با قریش کافی بود.

ضمن اینکه یثرب بدلیل شرایط ویژه جغرافیایی که داشت، می‌توانست این امکان را برای مسلمانان فراهم آورد تا در سخت‌ترین شرایط حتی دشوارتر از محاصره در شعب ابی‌طالب هم دوام آورده و سنگین‌ترین فشارها برای آنان قابل تحمل گردد. به همین دلیل بعد از ترور نافرجام پیامبر (ص) در شب لیلۃ المبیت، که قریش را برای از بین بردن پیامبر (ص) مصمم‌تر کرده بود، آنان چاره را در عملیات نظامی گسترده‌تر به سوی یثرب دیدند. از طرفی قریش، شرایط کنونی بنی‌هاشم و پیامبر (ص) را با شرایط قبل از آن بکلی متفاوت می‌دیدند. پیامبر (ص) که نمادی از بنی‌هاشم بود، دیگر تنها مورد حمایت یک یا دو قبیله نبود که جمعیت حامیانش به بیش از سیصد نفر نرسد، بلکه زین پس، دو قبیله بزرگ اوس و خزرج که قطعاً نیروی کافی به اندازه کل شمشیر زنان

قریش در اختیار داشتند از پیامبر (ص) همانند عضوی از خانواده‌شان حفاظت و حراست می‌کردند (ابن هشام، بی تا: ۱، ۴۴۲). بنابراین، خروجی جلسات قریش در دارالندوه این بود که عملیات گسترده نظامی علیه پیامبر (ص) بعد از فراهم آوردن مقدمات ذیل انجام گیرد:

۱. ارزیابی نقاط ضعف و قدرت

تا زمانی که نقاط قوت و ضعف دو سپاه بخصوص سپاه مقابل به خوبی ارزیابی نشود، ورود به نبرد کاری بس غلط توأم با خطرات پیش‌بینی نشده می‌باشد. این پروسه ممکن است مدت‌ها به طول بیانجامد اما به اندازه فراهم آوردن نیرو، منابع مالی و تجهیزات جنگی اهمیت دارد. گروهی که شناخت بهتری نسبت به اوضاع و شرایط دو سپاه بدست می‌آورد، احتمال پیروزی‌اش بیشتر است. قریش که در جنگاوری و شجاعت آوازه‌ای داشت، فارغ از عملکرد احساسی و بدون تعجیل، به بررسی جوانب سیاست جنگی در قبال پیامبر (ص) پرداخت. به نظر می‌رسد، مجادله لفظی ابوجهل با سعد بن معاذ که به تهدید سعد توسط ابوجهل انجامید خواسته یا ناخواسته در همین راستا و برای سنجش قدرت و ضعف دو جبهه بوده باشد. این گفتگو در برخی از منابع به شرح ذیل می‌باشد:

فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ: أَمَا وَاللَّهِ لَوْلَا أَنَّكَ مَعَ أَبِي صَفْوَانَ مَا رَجَعْتَ إِلَىٰ أَهْلِكَ سَالِمًا.

ابوجهل به سعد بن معاذ که در پناه امیه بن خلف جمحی مشغول طواف عمره بود، گفت: به خدا سوگند اگر همراه با اباصفوان (امیه بن خلف) نبودی (تنها بودی)، هیچگاه سالم به سمت خانواده‌ات بر نمی‌گشتی!

فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ وَرَفَعَ صَوْتَهُ عَلَيْهِ: أَمَا وَاللَّهِ لَئِن مَنَعْتَنِي هَذَا لَأَمْنَعَنَّكَ مَا هُوَ أَشَدُّ عَلَيْكَ مِنْهُ، طَرِيقَكَ عَلَى الْمَدِينَةِ...

سعد در حالی که صدایش را بلند کرده بود گفت: به خدا سوگند اگر من را از این (طواف در کعبه) منع کنی، تو را از چیزی که بر تو گران‌تر می‌آید منع می‌کنم و آن مسیر تو به مدینه النبی است... (بخاری، ۱۴۲۲ ق: ۵، ۷۱؛ صالحی شامی، ۱۴۱۸ ق: ۴، ۷۲)

همین روایت با کمی تغییر از طرف واقدی همراه با حفظ محتوا در «المغازی» نیز ذکر شده است (واقدی، بی تا: ۱، ۳۵).

با توجه به این مکالمه شاید سعد توانسته باشد در این مجادله پاسخ دندان‌شکنی به ابوجهل داده باشد ولی به طور ناخواسته و ناخودآگاه شرایط را برای رسیدن ابوجهل و قریش به اهداف پنهان‌شان آماده کرده است. سعد در این مکالمه بلافاصله دست روی مهمترین اهرم فشار یثربیان بر قریش یعنی «مسدود کردن مسیر تجاری کاروان قریش» می‌گذارد و قریش را از این شاه‌رگ حیاتی‌شان که هم اکنون در دست مسلمانان است آگاه می‌گرداند. حتی اگر واقعاً هم ابوجهل که یکی از مهمترین عناصر لابی قریش به حساب می‌آمد از تهدید سعد به دنبال ارزیابی قوت و ضعف جبهه مسلمانان نبود، ولی حداقل برایش روشن گشت که حمله و یورش بی‌محابا به مرزهای یثرب، قریش را دام‌نگیر پیامدهای ناگواری می‌گرداند که ممکن است آینده اقتصادی آنان دچار اختلال شود.



۲. رخنه در صفوف مسلمانان در جهت تضعیف آنان

در بسیاری از نبردها، عوامل نفوذی در جبهه دشمن که امروزه با اصطلاح «ستون پنجم» از آن یاد می‌شود، بیشتر از توانایی‌ها و استعداد نیروهای خودی تاثیرگذار بوده است، به حدی که گاه عملکردشان سرنوشت یک جنگ را رقم می‌زند. قریشیان برای عملی ساختن نقشه خود، نیازمند به چنین عاملی در دل جمعیت مسلمانان بودند و انتخابشان تقریباً به درستی انجام شده بود. «عبدالله بن اُبی» که اختلاف فاحش سلیقه‌ای با شخص پیامبر (ص) نیز داشت باید در مدینه برای قریش همان نقشی را ایفا می‌کرد که ابولهب در مکه و پیش از هجرت در میان بنی‌هاشم در حال ایفا بود. به طور مثال پیش از آغاز جنگ بدر، وی با یک نامه تهدید آمیز از جانب قریش از فرصت فراهم شده کمال استفاده را نمود و حتی برای قتل پیامبر (ص) دست به کار شد (ابوداود، ۱۴۳۰ ق: ۴، ۶۱۸؛ مرتضی عاملی، بی تا: ۵، ۲۶۹).

در اینجا نیز علی‌رغم عدم موفقیت عبدالله بن اُبی در ترور پیامبر (ص)، قریش به وجود چنین نیرویی که با یک تهدید به حرکت در می‌آید واقف شد و در چند مورد از گزارش‌های تاریخی می‌بینیم که از چنین نیروهایی در چه مواقعی و چگونه استفاده برد. بدیهی‌ترین نمونه آن نفاق انداختن ابن اُبی در جنگ احد میان سپاه مسلمانان می‌باشد که یکی از عوامل چندگانه پیروزی قریش را فراهم کرد (بلاذری، ۱۴۱۷ ق: ۱، ۳۱۵).

۳. مقابله با اهرم فشار یثربیان

قریش که مردمانی تاجر و سرمایه‌دار بودند برای ادامه حیات اقتصادی‌شان نیازمند ایجاد روابط حسنه با قبایل مختلفی بود که در مسیر تجارت‌شان تا شام حضور داشتند. یکی از مهمترین و بزرگترین شهرهایی که در این مسیر قرار داشت، یثرب بود. طبیعتاً یک کاروان تجاری، آن هم کاروان قریش که ظاهراً در هر مسافرت تجاری مال و اموال زیادی را با خود حمل و نقل می‌کرد فرصت خوبی برای تصفیه حساب مسلمانان با قریش به وجود می‌آورد. این خطر بعد از هجرت پیامبر (ص) برای کاروان‌های قریشی دوچندان شده بود. به همین دلیل برای رفع نگرانی‌شان به دنبال راهکاری مناسب می‌گشتند.

سرانجام تصمیم سران قریش بر آن شد تا مسیری جایگزین اما مطمئن برای عبور و مرور کاروان‌ها انتخاب کنند. قرعه به مسیر مکه-عراق-شام افتاد که در این صورت ضرورتی برای عبور مکیان از یثرب دیده نمی‌شد. با اعمال این حربه، قریش از زیر فشار سنگین یثربیان خارج می‌شدند و دیگر برگ برنده در دستان دشمنان قریش نبود. شاید طولانی شدن سفرها و نا آشنایی آنان با مسیر جدید کمی تردید در دل قریشیان ایجاد می‌کرد و به همین دلیل تا حدود سال سوم هجری پروسه تعیین مسیر جایگزین ادامه یافته بود و هنوز عبور از مسیر جدید در دستور کار کاروانیان قرار نگرفته بود که سرانجام تلاش‌های چندگانه پیامبر (ص) برای مصادره اموال کاروانیان قریش در سه سال اول هجرت، آنان را برای تغییر در مسیر تجارت‌شان متقاعد ساخت (برای اطلاع تفصیلی رک: واقدی، بی تا: ۱، ۱۹۷-۱۹۸).

۴. اتحاد تمامی مخالفان پیامبر

بعثت پیامبر (ص) مخالفت بسیاری از مردم جزیره العرب را برانگیخت. قریش تنها قبیله مخالف با پیامبر (ص) نبود. قبایل مختلف دیگری بودند که نه تنها تا سال‌ها به نبوت پیامبر (ص) ایمان نیاوردند بلکه در موارد بسیاری عامل ایجاد مزاحمت‌های متعددی برای مسلمانان شدند. بسیاری از این قبایل، سرانجام در جریان فتح مکه، مقهور قدرت مسلمانان شده و با کراهت تمام اسلام را اختیار کردند. قریش که بیشتر از سایرین علم مخالفت را برافراشت و گویا به تنهایی قادر به مصاف با مسلمانان نبود، فرصتی برای ایجاد یک ائتلاف بزرگ در مقابل پیامبر (ص) را جستجو می‌کرد اما این کار زمان زیادی را می‌طلبید. زیرا تعدادی از این مخالفین، در طول حضور پیامبر (ص) در یثرب تن به بستن پیمان نامه همکاری با مسلمانان داده بودند و این امر، حضور آنان در این ائتلاف را مشکل می‌ساخت. به عنوان مثال، بنی‌نضیر یکی از این قبایلی بود که در ابتدا جزء متحدین پیامبر (ص) بود ولی نهایتاً به گروه مخالفین با وی پیوسته و عامل اصلی ایجاد جنگ احزاب شدند. به هر حال قریش، بعد از حدود پنج سال از هجرت پیامبر (ص) و در جنگ احزاب توانست فرصتی را بدست آورد و برای شروع جنگ با پیامبر (ص) ائتلافی بدین شکل ایجاد کند: قریش، غطفان، سلیم، أسد، أشجع، قریظۀ، نضیر و قبایل یهود مدینه (مسعودی، بی‌تا: ۲۱۶).

۵. آمادگی تمامی سران قریش برای جنگ

یکی از مهمترین مقدمات یک جنگ تمام عیار میان قریش با پیامبر (ص) این بود که سران اصلی قریش، باید برای حضور در این نبرد متفق القول باشند و حتی یک صدای مخالف در این نبرد از جانب این مقامات به گوش نرسد. تفاوت این قسمت با مورد قبل در این است که قریش ضمن ایجاد اتحاد میان قبایل مختلف، باید اختلاف نظر درون گروهی را هم کنار گذاشته و تنها یک صدا از قریش بلند شود. به طور مثال، زمانی که سپاه قریش برای نبرد با پیامبر (ص) عازم سرزمین بدر شده بودند، گزارشاتی مبنی بر مخالفت تعدادی از سران قریش از جمله عتبۀ بن ربیعۀ (طبری، بی‌تا: ۲، ۴۴۳)، حارث بن عامر (واقعی، بی‌تا: ۱، ۳۶)، امیۀ بن خلف (همان، ۳۵) و حکیم بن حزام (همان، ۳۷) و چند تن دیگر در کتب تاریخ ثبت شده است. حتی نقل شده است که دو تیره بنی‌عدی (ابن‌هشام، بی‌تا: ۱، ۶۰۹) و بنی‌زهرة (همان، ۴۴؛ دینوری، ۱۹۹۲ م: ۱۵۳) تصمیم به بازگشت به مکه داشتند. این اختلاف سلیقه در میان سران قریش محاسبات جنگ بدر را بکلی تغییر داد و زمینه پیروزی مسلمانان و شکست قریش را فراهم آورد.

۶. خریدن زمان برای تجهیز سپاه



قریش برای اینکه بتواند با یک سازماندهی مناسب و جمع‌آوری نیروی کافی در مقابل پیامبر (ص) بایستد نیاز مبرم به زمان و فرصت کافی داشت. قریش در بسیاری از جنگ‌هایی که در مقابل پیامبر (ص) صف آرایی می‌کرد، دچار معضل کمبود زمان می‌شد و نمی‌توانست عملکرد خوبی داشته باشد. بیشترین فرصت را قریش در جنگ احزاب بدست آورد و زمانی نزدیک به ۲ سال در اختیار داشت. زیرا اگر غزوه «بدر الموعده» که در ابتدای ذی‌القعدة سال ۴ قمری (واقده، بی‌تا: ۱، ۳۸۴) به وقوع پیوست را حقیقتاً جنگ تمام‌عیاری ندانیم چون به نبرد بزرگی منتهی نشد، بنابراین آخرین مصاف بزرگ قریش با پیامبر (ص) همان جنگ «احد» در شوال سال ۳ قمری است (همان، ۲۰۸). البته قریش توانست از این فرصت به خوبی استفاده کرده و تا شوال سال ۵ قمری قبایل مختلفی را با خود برای برپایی جنگ احزاب (طبری، بی‌تا: ۲، ۵۶۴) همراه سازد.

۷. عملکرد منطقی به دور از احساسات

به نظر می‌رسد یکی از علل مهمی که قریش را از یورش به یثرب بلافاصله بعد از اسکان پیامبر (ص) در این شهر منع می‌کرد، این بود که باید بر اساس منطق و استفاده از خرد جمعی تصمیم به جنگ با مسلمانان گرفته شود و احساسات درونی و کینه‌هایی که در دل‌های قریش به وجود آمده بود کوچکترین دخالتی را در این امر نداشته باشد. تعدادی از نبردهای قریش با پیامبر (ص) همانند جنگ احد، در حقیقت مصداق بارز واکنش‌های احساسی سران قریش بود که سعی در کاهش حرارت درونی‌شان نسبت به پیامبر (ص) داشتند (یعقوبی، بی‌تا: ۲، ۴۷). همچنین نکته دیگری که می‌توانست یکی از شرایط اساسی به وقوع پیوستن یک نبرد کامل میان قریش و پیامبر (ص) باشد، شروع جنگ بواسطه خود قریشیان است. طبق بسیاری از گزارشات، از معدود موارد این‌گونه نبردها، جنگ احزاب بود که تصمیم اولیه این جنگ با ابوسفیان به پیشنهاد یهودیان بنی‌نضیر می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به موارد فوق می‌توان یک نتیجه مهم را از نبردهای پیامبر (ص) در مقابل قریش بدست آورد. قریش بعد از هجرت پیامبر (ص) به یثرب، چیزی حدود پانزده مقابله شامل یازده غزوه و چهار سریه ایجاد کرد که تقریباً هشت مورد از این پانزده مقابله، در بین سال‌های اولیه هجرت بوده است. با توجه به این‌که بسیاری از این مقابله‌ها نهایتاً به درگیری نظامی منتج نشد و یا به صلح انجامید، می‌شود اذعان کرد که جنگ‌های اساسی قریش با پیامبر (ص) همان چهار جنگ «بدر الکبری»، «احد»، «احزاب» و نبرد «فتح مکه» می‌باشد. زیرا با توجه به آنچه در این نوشتار ذکر شد، هرکدام از غزوات «ودان»، «بواط»، «عشیره»، «سویق»، «حمراء الأسد» و «حدیبیه» یک یا چند نمونه از شرایط فوق را نداشته پس نمی‌توان آن را همان نبرد مورد نظر قریش در مرحله دوم درگیری‌ها با پیامبر (ص) دانست. حتی در میان آن چهار نبرد مهم، می‌توان جنگ «بدر»، «احد» و «فتح مکه» را به سایر



این نبردها ملحق کرد و از میان مقابله‌های قریش با پیامبر (ص) فقط جنگ «احزاب» را هدف اصلی قریش برای انجام مرحله دوم عملیات نظامی بر علیه پیامبر (ص) دانست.

به عبارت دیگر، قریش بعد از شکست خوردن در نقشه‌های خود بر علیه پیامبر (ص) در مرحله اول دست به عملیات گسترده نظامی زد. اما این عملیات در مرحله دوم منوط به فراهم شدن شرایط کافی بود. به همین دلیل، فارغ از نتیجه جنگ احزاب، قریش برای عملی ساختن نقشه آخرش چیزی حدود پنج سال زمان لازم داشت و نهایتاً این فرصت در سال پنج هجری به قریش دست داد و بدین صورت جنگ احزاب رقم خورد. از آنجایی که این جنگ در واقع هدف اصلی قریش برای تقابل با قدرت‌گیری پیامبر (ص) و نابودی وی بود، می‌توان این نتیجه را کسب کرد که پیروزی هر جناح در این نبرد، شکست غیر قابل جبران برای طرف مقابل به بار می‌آورد، در حالی که سایر تقابلهای قریش با پیامبر (ص) این ویژگی را دربر نداشت. در تأیید این ادعا می‌توان به اوضاع قریش در سال‌های بعد اشاره کرد که در نتیجه شکست در این جنگ، اقتدار آنان به کلی از بین رفت. این معنای جمله پیامبر (ص) بود که در نامه‌ای پس از شکست در احزاب به ابوسفیان ارسال کرد. وی در این نامه خطابه به ابوسفیان فرمود:

لَيَأْتِيَنَّ عَلَيْكَ يَوْمٌ تُدَافِعُنِي بِالرَّاحِ. وَ لَيَأْتِيَنَّ عَلَيْكَ يَوْمٌ أَكْسَرُ فِيهِ اللَّاتَ وَ الْعَزَى ... روزی بر تو خواهد رسید که فقط شب‌ها جرات مدافعه از خود داشته باشی و روزی بر تو خواهد رسید که من در آن روز لات و عزی را خواهم شکست.

منابع

قرآن کریم.

ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵ ق). *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر.

ابن اسحاق، محمد (بی تا). *سیره ابن اسحاق*، قم، مکتب دراسات التاریخ و المعارف الاسلامیه.

ابن جوزی، ابوالفرج (۱۴۱۵ ق). *المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ ق). *الطبقات الکبری*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۳۶ ق). *البدایه و النهایه*، بیروت، دار ابن کثیر للطباعه و النشر و التوزیع.

ابن هشام، عبدالملک (بی تا). *السیره النبویه*، بیروت، دارالمعرفه.

ابوداوود، سلیمان بن أشعث (۱۴۳۰ ق). *سنن أبی داوود*، بیروت، دارالرساله العالمیه.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ ق). *صحیح البخاری*، دمشق، دارطوق النجاه.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ق). *أنساب الأشراف*، بیروت، دارالفکر.

بهرامیان، علی (۱۳۹۹). مقاله «ابولهب» در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

- دینوری، ابن قتیبه (۱۹۹۲ م). المعارف، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- سیوطی، جلال‌الدین (بی‌تا). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالفکر.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۸ ق). سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، قاهره، لجنة إحياء التراث العربی.
- صمدی، روح الله (۱۳۹۷). تحلیل زمینه‌های تاریخی نقش قریش در دست نیافتن بنی‌هاشم به خلافت، پایان نامه ارشد، قم، جامعه المصطفی العالمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ ق). إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، موسسه آل‌البیت.
- طبری، محمد بن جریر (بی‌تا). تاریخ‌الرسل و الملوک، قاهره، دارالمعارف.
- فیروزمهر، محمد مهدی (۱۳۹۲). مقاله «آیه لیلۃ المیبت» در دانشنامه حج و حرمین شریفین، قم، موسسه فرهنگی هنری مشعر.
- مرتضی عاملی، سید جعفر (بی‌تا). الصحیح من سیرة النبی الأعظم، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
- مسعودی، علی بن حسین (بی‌تا). التنبیه و الإشراف، قاهره، دارالصاوی.
- منتظری‌مقدم، حامد (۱۳۸۲). بررسی پیمان‌های عصر جاهلی همراه با رویکرد به: حلف‌المطیبین و احلاف، ایلاف و حلف‌الفضول، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۴.
- واقدی، محمد بن عمر (بی‌تا). کتاب المغازی، بیروت، نشر الأعلمی.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (بی‌تا). تاریخ‌الیعقوبی، بیروت، دارصادر.